

گونه‌شناسی تحلیلی مواجهه امام صادق (علیه السلام) با

دانش کلام

(از تحریم تا تأکید)

حسین حسینیان مقدم^۱

محمد مهدی حسینیان مقدم^۲

چکیده

چکیده
قرن دوم، دوران تکوین و گسترش دانش کلام و جریان‌های فکری نوظهور بود. داده‌های کلامی - حدیثی و تاریخی بیانگر دو رویکرد به‌ظاهر ناهمگون امام صادق (از) نهی و تحریم تا فرمان و تأکید در مواجهه با دانش کلام است، به‌گونه‌ای که برخی اصحاب ایشان به ناهمگونی این دو رویکرد اشاره داشته‌اند. این پژوهش در شمار مطالعات میان‌رشته‌ای با روش توصیفی - تحلیلی، این مواجهه را کاویده و دریافته که مواجهه امام نه متعارض که در حقیقت، مدیریتی عالمانه و چندوجهی و هوشمندانه، با توجه به موضوع، مخاطب و روش بوده است؛ حضرت از یک‌سو، کلام‌ورزی در حوزه‌های فراقلی همچون کُنه ذات الهی و استدلال به روش‌های نامعتبری چون قیاس را به‌شدت مذموم شمرد، از سوی دیگر، با تربیت متکلمانی مانند هشام بن حکم و تشویق آنان به مناظرات روشمند مبتنی بر قرآن و سنت، بر ضرورت تبیین دیدگاه اصیل شیعی و دفاع عقلانی از آن در برابر دیگر دیدگاه‌ها تأکید ورزید. در نتیجه، امام با جهت‌دهی و پالایش کلام از انحرافات، چارچوبی اصولی و متعادل برای کلام امامیه بنیان نهاد که بر عقلانیت وحی‌بنیان استوار بود و تأثیری بنیادین بر تطورات بعدی این دانش داشت.

واژه‌های کلیدی: امام صادق (علیه السلام)، دانش کلام، متکلمان، تاریخ کلام شیعه، مناظرات کلامی.

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، رایانامه: moghadam@rihu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قم رشته فلسفه و کلام اسلامی (نویسنده مسئول)، رایانامه: mmhm989@gmail.com

قرن دوم هجری، به‌عنوان یکی از ادوار سرنوشت‌ساز در تاریخ اندیشه اسلامی، شاهد ظهور و بالندگی دانش کلام بود. این پدیده، ریشه در تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای داشت که شامل گسترش جغرافیایی جهان اسلام، مواجهه با فرهنگ‌ها و ادیان متنوع، ترجمه آثار فلسفی و بروز مجادله‌های عقیدتی میان فرق و نحله‌های نوپدید می‌شد. در چنین بستری، که با چالش‌ها و فرصت‌های فکری همراه بود، امام صادق (ع)، به‌مثابه مرجع علمی و معنوی عصر خویش، نقشی بی‌بدیل در تبیین مبانی اعتقادی اصیل اسلامی و هدایت جامعه ایفا نمود. مواجهه ایشان با دانش کلام و فعالان این عرصه (متکلمان)، که در نگاه اول نوعی تضاد و دوگانگی را ترسیم می‌کند، موضوعی است که تحلیل دقیق و عمیق آن برای فهم صحیح تاریخ کلام امامیه، سیره علمی امام صادق (ع) و استخراج اصول مواجهه اهل بیت (ع) با پدیده‌های فکری نوظهور، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع اولیه حدیثی، کلامی و تاریخی، در پی پاسخ به این پرسش است که امام صادق (ع) چه رویکرد مشخص و نظام‌مندی در قبال دانش کلام و متکلمان عصر خود اتخاذ نموده است؟ از این‌رو، تلاش می‌شود تا ضمن بررسی مختصری از پیشینه دانش کلام و معرفی اجمالی فضای کلامی و متکلمان فعال در دوران آن امام (ع)، گونه‌شناسی تعامل ایشان با این دانش، شامل پرهیزدهی‌های کلی و جزئی و همچنین موارد تشویق و ستایش عادی و فراعادی، مورد واکاوی قرار گیرد. فهم این رویکرد پیچیده، نه تنها به رفع ابهام از برخی گزارش‌های تاریخی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند الگویی برای تعامل سازنده و در عین حال محتاطانه با جریان‌های فکری معاصر ارائه دهد. مقاله حاضر با بررسی این ابعاد، می‌کوشد تا تصویری منسجم و مستدل از سیاست‌های علمی و فرهنگی امام صادق (ع) در مدیریت گفتمان کلامی ارائه کند.

پیشینه دانش کلام

برای شناخت عمیق‌تر بحث، پیشینه‌شناسی موضوعات کلامی ضروری می‌نماید. در پیشینه این موضوعات باید از نقش زمینه‌سازی قرآن و رسول خدا (ص) و نیز پیشتازی امیرالمؤمنین (ع) یاد کرد. امیرالمؤمنین (ع) بحث‌های کلامی-اعتقادی مهمی مانند ذات و صفات باری، حدوث و قدّم، قضا و قدر و نیز وحدت و کثرت را بیان نمود (نک: سید

رضی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۴؛ «أَيُّسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَّخْذُودٌ...». همچنین هنگام حرکت برای نبرد با معاویه، در خطبه‌ای توحید و برخی مسائل مربوط به آن را چنان شیوا تبیین کرد که مرحوم کلینی آن را برای توحیدشناسی کافی دانسته و فرموده است: ادبیات جنّ و انس جز پیامبران، توانایی چنین تبیینی نداشت (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۳۴-۱۳۶ و با تفاوت‌هایی: اسکافی، ۱۴۰۲ق: ۲۵۴-۲۵۸).

گروه خوارج نیز پس از ماجرای حکمیت، از کفر مرتکب گناه کبیره و عذاب اخروی او سخن گفتند. در واکنش به این باور، حسن بصری (م. ۱۱۰ق) مرتکب گناه کبیره را مؤمن منافق و واصل بن عطاء (م. ۱۳۱ق) با طرح گزینه «مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ»، او را نه مؤمن و نه کافر، بلکه فاسق شمرد و فسق را مرتبه‌ای میان کفر و ایمان دانست (نک: بغدادی، ۱۴۱۵ق: ۷۸-۷۹ و شهرستانی، بی‌تا، ۱: ۴۸، ۷۰ و ۱۱۶).

بنابراین، پیش از دوره امام صادق (ع) مسائل کلامی کم‌وبیش وجود داشت، اما تحولات علمی جهان اسلام، انشعابات فکری، تلاقی فرهنگ‌ها و ارتباط مسلمانان با دیگر ادیان در فضای به نسبت باز و رقابتی قرن دوم، سبب ظهور و بروز بیشتر مباحث کلامی و تدوین دانش کلام به پیشگامی کوفیان شد و از دانش کلام به علم توحید و صفات و نیز «فقه اکبر» در مقابل «فقه اصغر» در مفهوم دانش فقه یاد گردید (تفتازانی، بی‌تا، ۱: ۶). ابوحنیفه نیز کتابی به نام «الفقه الأكبر» نگاشت (ندیم، بی‌تا: ۲۵۶) و گفت: «الفقه الأكبر فی الدین خیر من الفقه فی العلم» (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۱۵ق: ۱۱۰).

برخی سبب نام‌گذاری علم کلام را اختلاف در سخن گفتن (تکلم) خداوند دانسته‌اند (ندیم، بی‌تا: ۳۰؛ تفتازانی، بی‌تا، ۱: ۶)، که از مشهورترین و جنجالی‌ترین بحث‌های اعتقادی عصر عباسیان، با پسامد تفتیش عقاید بود و به «دوره محنت» شهرت یافت. دوره‌ای که در سال ۲۱۸ق با فرمان رسمی مأمون مبنی بر امتحان قاضیان و کارمندان درباره خلق قرآن و اخراج نامعتقدان به آن آغاز شد (طبری، ۱۳۸۷ق، ۷: ۱۹۵)، معتصم عباسی (م. ۲۲۷ق) آن را استمرار بخشید و دامنه آن را به عموم مردم (قاضی تنوخی، ۱۳۹۳ق، ۶: ۱۳۲) و حتی آموزش کودکان گسترش داد (سیوطی، بی‌تا: ۳۶۲). این موضوع در دوره واثق عباسی (م. ۲۳۲ق) معیار آزادی مسلمانان از قید اسارت روم قرار گرفت (همان: ۳۶۸) و سرانجام، متوکل عباسی در سال ۲۳۴ق دوره محنت را پس از ۱۶ سال پایان داد (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۳).

نوبختیان به نمایندگی ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (م. ۳۱۱ق) با لقب شیخ المتکلمین، از پیشگامان شیعه در علم کلام بودند. آنان کلام شیعی، به‌ویژه مباحث مربوط به امامت را با تکیه بر آرای متکلمان نسل اول شیعه، با شیوه استدلال عقلی نظام دادند. اسماعیل نوبختی کتاب التنبیه را نگاشت که از متون درسی شیعه قرار گرفت. شیخ مفید

ضمن تدریس آن کتاب، برخی عقاید نوبختیان را نیز نقد می‌کرد (مفید، ۱۴۱۳ق، سراسر کتاب و حسینیان مقدم، ۱۳۸۴: ۶۳-۱۰۰).^۱ ابواسحاق نوبختی (زنده در نیمه اول قرن ۴ق) نیز کتاب الیاقوت فی علم الکلام را نوشت، علامه جلی آن را تدریس کرد (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۱)، و بر آن شرحی به نام انوار الملکوت فی شرح الیاقوت نوشت و در مقدمه از مؤلف کتاب به «شیخنا الأقدم و إمامنا الأعظم» یاد کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۷۱).

پیشینه نام‌گذاری دانش کلام

شواهد نشان می‌دهد در عصر امام صادق علیه السلام واژه «کلام» برای علم عقاید و واژه «متکلم» برای دانشیان کلام به کار رفته و بنابر این، بایستی قرن دوم را خاستگاه تأسیس این واژگان دانست. برای نمونه، مردی با ادعای متکلم بودن (إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ) خواستار مناظره با اصحاب امام علیه السلام شد و حضرت به یونس بن یعقوب فرمود: اگر دانش کلام می‌دانی، با او مناظره کن (لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ). یونس نهی امام علیه السلام را یادآور شد که: «وَيْلٌ لِّصَاحِبِ الْكَلَامِ» و امام علیه السلام به تبیین معنای سخن خود پرداخت (حلی (علامه)، ۱۳۶۳، مقدمه: ۳).

نمونه دیگر اینکه ابن ابی عوجا ادعای مناظره با «متکلمان» را داشت (همان: ۷۶) و از امام علیه السلام خواست با وی گفتگوی کلامی داشته باشد: «أَفْتَأَنْزِلُنِي فِي الْكَلَامِ» (صدوق، بی تا: ۷۱۵). بُرَيْهَه، پیشوای عیسویان نیز به هشام بن حکم گفت: مناظره من با متکلمان مسلمان (مِمَّنْ يَذْكُرُ بِالْعِلْمِ بِالْكَلَامِ) بی نتیجه بوده است، می‌خواهم با تو درباره اسلام مناظره کنم (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۷۱). از این رو، شاید این سخن شهرستانی که معتزله دانش کلام را در ایام مأمون نام‌گذاری کرده‌اند (سَمَّيْتُهَا بِاسْمِ الْكَلَامِ) (شهرستانی، بی تا، ۱: ۳۰)، بیشتر ناظر به اوج‌گیری مباحث کلامی باشد.

پیشینه تحقیق

مطالعات انجام‌شده نوشتاری را در خصوص تحلیل گونه‌های مواجهه امام صادق علیه السلام با دانش کلام براساس سخنان آن حضرت و برداشت اصحاب ایشان نشان نمی‌دهد و ضرور می‌نمود تا این خلأ در عرصه مطالعات کلامی - تاریخی برداشته شود. البته کسانی برخی مسائل کلامی را از نگاه آن امام علیه السلام به شرح ذیل، بررسی کرده‌اند، که نمی‌تواند پیشینه

۱. شیخ ابراهیم زنجانی در تعلیقه خود بر کتاب أوائل المقالات، برخی اختلاف نظرهای شیخ مفید را با نوبختیان، محصول روشن نبودن محل نزاع دانسته است و با تبیین آرای هریک، به این نتیجه رسیده که در واقع، اختلاف نظری میان آنان نبوده است (نک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۷-۳۰۹، ۳۱۱ و ۳۳۷).

این بحث باشد، اما از آنجاکه به دانش کلام و امام صادق علیه السلام پرداخته‌اند، تا اندازه‌ای می‌توانند به بخشی از قلمرو موضوعی این نوشتار نزدیک شده باشند:

الف) مقاله «متکلمان امامی عصر امام صادق علیه السلام و مسئله استطاعت» نگاشته موسوی خلخالی و صفری فروشانی و نشر یافته در مجموعه مقالات جستارهایی در فلسفه و کلام، ش ۱۰۴، ص ۲۰۲-۲۱۳. نویسندگان در این مقاله تنها به موضوع استطاعت پرداخته و آراء فرقه‌ها و دیدگاه‌های منتسب به امامیه را بررسی کرده‌اند.

ب) مقاله «شکوفایی بحث‌های کلامی در عصر امام صادق علیه السلام و علل آن» نگاشته نبی‌الله ابراهیم‌زاده آملی و منتشره در فصلنامه پیام حوزه، ش ۳۰ در سال ۱۳۸۰. نویسنده در این نوشتار به برخی مسائل کلامی مانند «یمان مرتکب کبیره» پرداخته و سپس به عوامل سیاسی و اجتماعی رشد و پویایی بحث‌های کلامی اشاره کرده است.

بدین ترتیب، این نوشتار با موضوع گونه‌شناسی تحلیلی مواجعه امام صادق علیه السلام با دانش کلام از آثار پیش‌گفته و مشابه آن متمایز است و در واقع این نوشتار، موضوعی بی‌پیشینه و مستقل را بررسی می‌کند.

متکلمان عصر امام صادق علیه السلام

بحث‌های کلامی در عصر امام صادق علیه السلام با جدیت از سوی شیعیان و غیرشیعیان پی‌گرفته می‌شد. از سویی، معتزله در تبیین مسائل کلامی عقل را مهم‌ترین منبع شناخت و ابزار استدلال می‌شمرد و اهل حدیث در مقابل آنان، حجیت عقل را انکار می‌کردند. از سوی دیگر، متکلمان شیعه مباحث کلامی را در قالب نگارش آثاری متعدد و متنوع و گفت‌وگوهای علمی پیش می‌بردند.

خبر یونس بن یعقوب بجلي کوفی (خواهرزاده عمار دهنی و زیسته‌ی پیش از سال ۲۰۰ق) نشان می‌دهد متکلمان متعددی فقط در یک گفتگو حضور داشته‌اند. برپایه این خبر، یکی از متکلمان و فقیهان شام در موسم حج با امام علیه السلام ملاقات کرد و خواستار مناظره با اصحاب آن امام علیه السلام شد. حضرت متکلمان متعددی را به گفت‌وگو با وی تشویق کرد و آنان توانستند با غنای علمی و شیوه‌های مختلف مناظره، آن مرد شامی را به بن‌بست علمی بکشانند.

متکلمان صحابی امام علیه السلام گرچه همه در دفاع از دین و تفکر اهل‌بیت علیهم السلام مشترک بودند، اما به‌دلایلی، از جمله تازگی بحث‌های کلامی و پیوستن برخی از اصحاب به تفکر شیعی، با اختلاف‌نظرهای کلامی روبه‌رو بودند و در مجموع، دو شیوه استدلال داشتند:

الف) گروهی از متکلمان به استدلال حدیثی بسنده می‌کردند که از آنان به مُحَدِّثَانِ متکلم نام برده‌اند و کسانی مانند حُمران بن أعین (م. ۱۲۰، ۱۳۰ یا پس از ۱۴۸ق)، آبان

بن تَغْلِب (م. ۱۴۱ق)، محمد بن مسلم ثقفی (م. ۱۵۰ق)، عبدالرحمان بن حجاج (زیسته‌ی ۱۸۳ق) و برخی دیگر را در شمار این گروه دانسته‌اند (برای آگاهی بیشتر از تفاوت اصطلاحاتِ «مُحَدَّث متکلم»، «متکلم مُحَدَّث» و «مُحَدَّث صرف» نک: اقوام کرباسی، ۱۳۹۶: ۲۵-۴۳ و منصوری‌راد، ۱۳۹۶: ۶۹-۷۱).

تفکر این گروه به محدثانِ صرف، مانند ابان بن عثمان اَحْمَر (م. ۱۴۰، ۱۷۰ یا حدود ۲۰۰ق و مولای قبیله بَجِیله) و جَمِیل بن دَرَّاج (زیسته قبل از ۲۰۳ق و مولای قبیله نَخَع) که به نقل روایات و فهم عادی از آنها بسنده می‌کردند، نزدیک‌تر است. مناظره‌گری، پرسش‌های اعتقادی از امام عَلِی (ع)، نقل روایات اعتقادی ژرف و چالشی و نیز نگارش آثار اعتقادی، از شاخصه‌های مُحَدَّثانِ متکلم است (منصوری‌راد، ۱۳۹۶: ۷۱-۸۷). محدثان به مسائل کلامی و نحوه برخورد متکلمان با احادیث چندان روی خوش نشان نمی‌دادند، اما روایات کلامی متعددی نیز دارند (این روایات را نک: نعیم‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۱۱-۱۱۲).
ب) استدلال برخی دیگر فراتر از متون حدیث بود و به تبیین‌های عقلانی و نظریه‌پردازی می‌پرداختند. برخی محققان، از آنان به متکلمانِ مُحَدَّث یاد کرده‌اند؛ زیرا از عقل مبتنی بر وحی بهره می‌بردند، ولی بهره‌مندی از تعالیم و حیانی آنان را از معتزله، به‌دلیل افراط در بهره‌مندی از عقل، متمایز می‌کرد.

هشام بن حَکَم (م. ۱۹۹ق) (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۸) و هشام بن سالم جَوَالیقی جَوَزْجانی (م. بعد از ۱۸۳ق) گرایش اخیر را با تفاوت‌هایی در درون خود نمایندگی می‌کردند که از این رهگذر، دو اصطلاح اصحاب هشام بن حَکَم و اصحاب هشام بن سالم پدید آمد (نک: قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۵۶۳-۵۶۴؛ نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۰ و ۳۲۸؛ ندیم، بی‌تا: ۲۲۵؛ سمعانی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۶۴۳. شاگردان و جریان کلامی هشام بن حَکَم را نیز نک: رضایی، ۱۳۹۶: ۵۲-۶۲).

گرچه هر دو گروه از متکلمان در بهره‌مندی از حدیث مشترک بودند، اما استفاده از نوعی قیاس و ریشه‌یابی احکام در استدلال، جریانِ هشام بن حَکَم را متمایز می‌کرد. رهاورد این شیوه، آرایبی بود که دیگران برنمی‌تافتند و تأکید داشتند استدلال از قلمرو حدیث خارج نشود؛ از این‌رو، این متکلمان با اتهاماتی مانند تجسیم و تعطیل روبه‌رو می‌شدند، که مقام و منزلت علمی و تعبدی آنان را فرومی‌کاهید و گاهی تکفیر می‌شدند.
جعفر بن محمد بن حکیم خُثْعَمی نمونه‌ای از اتهام و تکفیر متکلمان را چنین روایت کرده است: هشام بن سالم با هشام بن حَکَم در حضور جمعی، از جمله عبدالرحمان بن حجاج، مناظره کردند و عبدالرحمان، باینکه طرف مناظره نبود، سوگند خورد که هشام بن حَکَم کافر و بی‌دین شده است (كَفَرْتُ وَ اللَّهُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَلْحَدْتُ فِيهِ) (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۵۶۴).

زراره (م. ۱۴۸ یا ۱۵۰ق) نیز گرچه بیشتر به فقاہت شهرت دارد، متکلمی برجسته بود (ندیم، بی‌تا: ۲۷۶). او روحیه بحث و جدل داشت و با نگارش کتاب الاستطاعة و الجبر (نجاشی، ۴۱۶ق: ۱۷۵) به موضوع پر دامنه و چالش‌زای استطاعت به معنای توانایی و قدرت انسان پرداخت که با آزادی اراده انسان و موضوع جبر و اختیار مرتبط و با دیدگاه هشام بن حکم و دیگر اصحاب امام صادق (علیه السلام) متفاوت بود و روحیه بحث و جدل او، سبب نکوهش ظاهری وی شد (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۵۷ و ۳۶۰-۳۶۱؛ و نک: موسوی خلخالی و صفری روشانی، ۱۳۹۹: ۲۰۲-۲۱۳).

مواجهه امام صادق (علیه السلام) با دانش کلام

طبیعی بود، که امام (علیه السلام) با دانش کلام، در چنین فضایی علمی برخورد یکسانی نداشته باشد. از این‌رو، حضرت در مواجهه با این دانش، از یک سو عقل را حجت بین خدا و بندگان اعلام کرد (الْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ) (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۵)، پرداختن به بحث‌های کلامی روشمند را برای دفاع از عقاید دینی ضروری دانست، و متکلمانی را تربیت کرد و از آنان خواست برای گفت‌وگوهای کلامی در جامعه فعال باشند.

از سوی دیگر، امام (علیه السلام) از پرداختن به بحث‌های غیر ضروری و فراعقلی، مانند گفت‌وگو در ذات خداوند و نیز استفاده از شیوه قیاس و تکیه بر آرای بی‌اعتبار در استدلال‌های کلامی نهی کرد. همچنین فرمود: قرآن تبیان هر چیزی است و خداوند از نیازمندی‌های بشر چیزی را فروگذار نکرد تا بنده‌ای نگوید که ای کاش این مطلب در قرآن آمده بود (أُنْزِلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ) (همان: ۵۹).

حضرت در سخنی دیگر هم‌راستا با قرآن از سنت چنین یاد فرمود: چیزی وجود ندارد مگر درباره آن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی وجود داشته باشد (مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَفِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ) (همان: ۵۹). آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را حجت بر بندگان معرفی کرد (حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ) (همان: ۵۹) و دین‌باوری را بدون آموختن از امام برحق موجب رنج و مشقت (سرگردانی) و ادعای آموختن از غیر آن ذری که خدا گشوده (از غیر امام برحق) را شرک اعلام فرمود (مَنْ ذَاكَ اللَّهُ بِغَيْرِ سَمَاعٍ عَنْ صَادِقٍ أَلَزَمَهُ اللَّهُ الْبَتَّةَ إِلَى الْعَنَاءِ) (همان: ۳۷۷)، تا در مقابل نادیده‌انگاری قرآن و حدیث و تکیه بر عقل‌گرایی افراطی، عقل را از منبع انحصاری بودن شناخت خارج کند و به نوعی رابطه عقل را با علم و دین نشان دهد.

برپایه روایتی از احمد بن حنبل، امام رضا (علیه السلام) از این مقابله امام صادق (علیه السلام) به «دین جعفر» یاد کرده و عمل به قیاس را مخالف شیوه امام صادق (علیه السلام)، خروج از اطاعت

اهل بیت علیهم السلام و مقابله با آنان دانسته است (مَا هَذَا مِنْ دِينٍ جَعَفَر... خَرَجُوا مِنْ طَاعَتِنَا وَ صَارُوا فِي مَوْضِعِنَا) (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۵۶-۳۵۷).

تعبیر «دین جعفر» در سخن امام رضا علیه السلام بیانگر نقش بنیادین امام صادق علیه السلام در مواجهه گوناگون با دانش کلام است. از این رو، مواجهه اعتدالی حضرت با دانش کلام را که برگرفته از آموزه‌های نبوی و قرآن کریم است، می‌توان در چند محور به شرح ذیل مطالعه کرد:

الف) مواجهه تحریمی

بنابر روایت شیخ حرّ عاملی (۱۴۰۳ق، ص ۵۵۰ و نک: تا ۵۵۲)، امام صادق علیه السلام از دانش کلام نهی کرد (إِنَّهُ نَهَى عَنْ الْكَلَامِ) و برخی متکلمان استدلال کردند برای رویارویی علمی با مخالفان فکری به چنین دانشی نیازمندیم. حضرت به رویارویی براساس علوم اهل بیت علیهم السلام فرمان داد و برای تأکید بر پرهیز از دانش کلام استدلال نمود که مخالفان شما، مخالفان ما هستند. هم‌چنین امام علیه السلام متکلمان - و به تعبیری دیگر، «اصحاب الکلام» - را هلاک‌شونده خواند، مگر کسانی که از علوم اهل بیت استفاده کنند (حسن بن سلیمان حلی، ۱۴۲۴ق: ۲۶-۲۷). یونس بن یعقوب نیز روایت کرده که امام علیه السلام در یک فرمان کلی فرموده است: «وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۷۱).

گرچه یونس بن یعقوب با دریافت این نهی، از ورود به دانش کلام پرهیز کرده است، اما گویا برخی متکلمان در برابر مواضع امام علیه السلام واکنش نشان داده باشند و خواستار بحث‌های فراقطبی بوده و به نشانه اصرار بر مواضع فکری‌شان، با امام صادق علیه السلام ملاقات کرده‌اند. حضرت در این ملاقات‌ها آنان را به تقوای الهی و تعظیم خداوند سفارش کرده و فرموده است: آنچه را ما نمی‌گوییم شما نگویید (لَا تَقُولُوا مَا لَا نَقُولُ) (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۵۶)، از گفت‌وگو درباره ذات الهی بپرهیزید و (به‌جای آن) درباره عظمت خداوند (و صفات الهی) صحبت کنید و بگویید که خدایی جز خدای یکتا نیست و ماندنی ندارد (إِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأُمْسِكُوا)؛ (إِتَاكُمْ وَ الْكَلَامُ فِي اللَّهِ) (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۵۵-۴۵۶).

این فرمان، راهکاری برای دوری از پندار انحرافی تشبیه و تجسیم درباره خداوند بود. حضرت برای این پرهیز، استدلال کرد که چنین گفت‌وگوهای حیرت‌افزا است، خداوند با دیدن درک نشود و با کمیت وصف نگردد و (این گفت‌وگوها) دانشیان کلام را به هلاکت می‌کشد (يَهْلِكُ أَصْحَابُ الْكَلَامِ) (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۵۸).

امام علیه السلام در قدمی دیگر برای جلوگیری از این انحراف، ادامه‌دهندگان این بحث را در شمار بدترین متکلمان (مُتَكَلِّمُو هَذِهِ الْعَصَابَةِ...) (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۶۰ و نک: ابن طاووس، ۱۳۷۰ق: ۱۹) و ستیزه‌جویانی نامید که بی‌تقوا یا تردیدگرا هستند (لَا يُخَاصِمُ إِلَّا زَجَلًّا

لَيْسَ لَهُ وَرَعٌ أَوْ رَجُلٌ شَاكٍ (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۵۸). در روایتی از امام باقر (ع) نیز اینان خصوصت جویان (اصحاب خُصومات) و دروغ‌پردازانی وصف شده‌اند که عمل به دستور را رها کرده و برای دانشی که به آن دستور ندارند، خود را به زحمت می‌اندازند (إِيَّاكَ وَ أَصْحَابَ الْخُصُومَاتِ) (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۵۹). روایت مشابه آن را نک: ابن‌سعد، بی‌تا، ۵: ۳۲۱؛ دارمی، ۱۳۴۹ق، ۱: ۷۱).

شیخ حر عاملی (۱۴۰۳ق: ۵۵۰) دانش کلامی ناب‌گرفته از سخنان اهل‌بیت (ع) را جایز ندانسته و بیشتر مسائل کلامی را نیز مخالف احادیث ائمه اطهار (ع) و مردود شمرده است. موارد ذیل نیز شواهدی بر نظر اوست:

امام صادق (ع) تشبیه‌کنندگان را مشرک و منکران قدرت الهی را کافر نامید (مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ) (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۷۶؛ نیز از امام رضا (ع)، همان: ۶۹). حضرت افروز بر نهی و مشرک‌خواندن، از شیوه تشویق نیز استفاده کرد تا انگیزه متکلمان را برای ترک مباحث کلامی غیرضروری تقویت کرده باشد؛ از این‌رو، به سخن رسول خدا (ص) استناد کرد که فرمود: مَنْ بَرَأَ لِرَبِّهِ تَرْكَ كُنُودَ الْخُصُومَاتِ، مَنْزِلِي رَأَى بِالْأَتَرِينِ دَرَجَاتٍ بَهْشَتٍ، مَنْزِلِي رَأَى دَرِ مَرْكَزِ بَهْشَتٍ وَ مَنْزِلِي رَأَى دَرِ حُومَةِ بَهْشَتٍ ضَمَانَتٍ مِی‌كُنَم (أَنَا رَزِيعٌ) (ب) بَيْتٍ فِي... لِمَنْ تَرَكَ الْمِرْءَاءَ (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۴۶۱؛ حدیث مشابه این را در منابع اهل‌سنت، نک: ابوداود، ۱۴۱۰ق، ۲: ۴۳۷).

ب) مواجعه تقییدی

اخبار پیش‌گفته روی‌خوش به متکلمان نشان نمی‌داد و گمان می‌شد امام (ع) از ورود به دانش کلام به‌طور مطلق پرهیز داده است؛ همان‌گونه که برخی اصحاب و حتی برخی محدثان نیز پرهیز کلی را برداشت کرده‌اند. در حالی‌که هدف آن حضرت از پرهیز، نه مطلق، که نوعی مبارزه با افراط و تفریط در مواجعه با دانش کلام و تبیین برخورد اعتدالی با این دانش با محوریت سخن اهل‌بیت (ع) بوده است.

در واقع، مواجعه تقییدی ارایه دیدگاه سوم (اعتدالی) برای تمایزبخشی به هویت شیعی بود. از این‌رو، امام صادق (ع) به‌رغم پرهیز از ورود به مسئله ذات الهی، تلاش داشت در حوزه دانش کلام، تمایز تفکر اهل‌بیت (ع) را با دیگران در حوزه درون‌مذهبی و برون‌مذهبی نشان دهد و مسائلی در قلمرو توحید و امامت مبتنی بر نص (در مقابل مفهوم رایج خلافت) را تبیین کند؛ از این‌رو، در برابر اندیشه کلامی قَدَر و إِرْجَاء و اکنش نشان داد، در برابر دو نظریه تشبیه و تعطیل، دو تفکر حدوث و قَدَم قرآن، دو اندیشه جبر و اختیار و دو انگاره کفر و ایمان برای مرتکب گناه کبیره، گزینه دیگری ارائه داد که اندیشه‌های کلامی افراط‌گرایانه و تفریط‌گرایانه را نقد می‌کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۸۲-۸۵).

و صدوق، ۱۳۹۸ق: ۸۰-۱۰۴). همچنین کلینی (همان: ۱۵۵-۱۶۲) هجده روایت درباره جبر و قدر و استطاعت، و صدوق (همان: ۲۲۳-۲۲۱) روایات متعددی درباره حدوث و قدّم قرآن نقل کرده است، که مجموع این‌ها برای شیعیان هویت فکری ایجاد می‌نمود.

برای مثال، امام علی(ع) در برابر موضوع پرتنش جبر و اختیار نیز واکنش نشان داد و به گونه‌شناسی آرای مردم عصر خویش و نظر صحیح درباره آن پرداخت. حضرت عقیده اجبار به گناه را ظلم به خداوند و عقیده رهایی بشر پس از آفرینش را سبب ناتوان خواندن خداوند اعلام کرد و گزینه صحیح را این‌گونه تبیین کرد که تکلیف الهی به اندازه توانایی بشر است، نه بیش از آن، که با انجام کار نیک به ستایش پردازد و با انجام کار بد آمرزش بخواهد (الْإِنْسَانُ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ...) (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۶۰-۳۶۱).

همچنین حضرت با نفی جبر و تفویض، میانه این دو را پذیرفت (لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیْضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَفْرَیْنِ) (همان: ۳۶۲). شیخ صدوق در باب «نفی الجبر و التفویض» دوازده روایت آورده که هشت فقره آنها از امام صادق علی(ع) است (همان: ۳۵۹-۳۶۴). همچنین کلینی باب مشابهی گشوده و از چهارده روایت، ده روایت از امام صادق علی(ع) نقل کرده است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۵۵-۱۶۰).

امام علی(ع) برای نفی کفر و ایمان برای مرتکب گناه کبیره و اعتدال‌بخشی به جامعه، کفر را با استناد به قرآن، به پنج‌گونه انکار ربوبیت، انکار معرفت، کفران نعمت، ترک فرامین الهی و کفر برائت و بیزاری تقسیم کرد (الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خُمُسَةِ أَوْجُهٍ...) (کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۸۹-۳۹۱)، تا شدت و ضعف کفر را اثبات کند و نشان دهد همه مراحل آن دارای حکم واحدی نیست. ازسوی دیگر، حضرت ایمان را به اقرار و عمل، و اسلام را به اقرار بدون عمل تعریف کرد (الإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ) (کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۲۴). حضرت در روایتی دیگر، ایمان را مجموعه به‌هم‌پیوسته اقرار زبانی، شناخت قلبی و عملکرد تعریف نمود و آن را به سخن رسول خدا ﷺ استناد داد که «إِلْيَمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۰۵) تا کسان بیشتری، حتی مخالفان، سخنش را بپذیرند و دامنه نفوذ کلامش گسترش یابد.

موضوع خَلْقِ قرآن (یا حدوث و قدّم کلام الهی) نیز از موضوعات پرتنش عراق بود. معتزله قرآن را به‌اعتبار کلام الهی بودن، مخلوق، و اهل حدیث آن را قدیم می‌پنداشتند. عبدالرحیم بن عتیک وضعیت فکری عراق را برای امام صادق علی(ع) گزارش داد و نظر حضرت را جویا شد. امام علی(ع) قرآن را مُحَدَّث، غیرمخلوق و غیرازلی همراه با خداوند خواند (مُحَدَّثٌ غَيْرُ مَخْلُوقٍ وَ غَيْرُ أَرْزَلٍ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى) (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۲۷). سخن امام رضا علی(ع) مشابه این پاسخ امام صادق علی(ع) است که فرمود: قرآن نه خالق است و نه مخلوق،

بلکه کلام خداوند است و از این تعبیر عبور نکنید (لَيْسَ بِخَالِقٍ وَلَا مَخْلُوقٍ وَلَا كُنْهَ كَلَامِ اللَّهِ) (همان: ۲۲۳-۲۲۴).

همچنین حضرت آرای انحرافی عصر خویش را در موضوع امامت نقد کرد و نیاز جامعه به امام و وجود امام در هر زمانی، جایگاه و منزلت امام، وجوب اطاعت از امام، علم و عصمت امام، راه‌های اثبات امامت، استمرار امامت در بنو هاشم، عدم‌روایی دو امام در یک زمان، عدم‌انتقال امامت به دو برادر و انحصار انتقال آن به حسین (علیه السلام)، کفر منکر امامت، ویژگی‌های امام و مسائلی مانند اینها را تبیین نمود. کلینی روایات متنوعی را در خصوص امامت در کتاب الحجة گرد آورده که برخی از آنها در نقد آرای معتزله است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۶۸-۳۲۸).

امام صادق (علیه السلام) با تبیین چنین مسائلی، تمایز محتوای فکری و شیوه استدلال اهل‌بیت (علیهم السلام) را از افکار انحرافی آن روز جامعه ترسیم کرد. معتزله جریان کلامی پرتنش با امامیه بود که با تکیه بر عقل‌گرایی افراطی، اعتنای چندانی به نصوص نداشت و اصول پیش‌گفته را نمی‌پذیرفت (برای آگاهی بیشتر از موارد اختلاف آرای کلامی اهل‌بیت (علیهم السلام) و شیعه با معتزله، نک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۹-۴۵. اختلاف با معتزله در امور کلامی را نیز نک: همان: ۴۵-۶۵).

حضرت برای مقابله با عقل‌گرایی افراطی، افزون‌بر نقد محتوایی، به سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز استناد کرد، حدیث خود را حدیث ایشان معرفی نمود و سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را خاستگاه علوم و آرای خود خواند: «مَهُمَا أَجَبْتُكَ فِيهِ شَيْءٌ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لَسْنَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا مِنْ شَيْءٍ» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۲۱ و نک: کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۵۱). استناد به سخن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تأکیدی بر ضرورت استفاده از نقل حتی در استدلال عقلی و پرهیز از معیارهای عقل‌نما مانند قیاس بود که آن را سبب نابودی سنت اعلام کرد: «إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحَقَّقَ الدِّينِ» (برقی، بی‌تا، ۱: ۲۱۴؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۵۷؛ ۷: ۳۰۰).

راهکار دیگر آن حضرت برای مقابله با عقل‌گرایان افراطی، تفسیر آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» به «قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ» و تکرار این تفسیر بود؛ آنگاه تسلیم‌شدگان (در برابر سخنان معصومین (علیهم السلام)) را اصحاب حدیث و نجیبان روز قیامت نامید «قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ». هُمُ الْمُتَجَبِّونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمُ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۴۴). امام (علیه السلام) با تعبیر «مُسْلِمُونَ»، تسلیم در برابر اهل‌بیت (علیهم السلام) را مرتبه والای ایمان و رستگاری اعلام کرد.

بدین ترتیب، امام صادق (علیه السلام) با پرهیزدادن از انحصار عقل به‌عنوان منبع شناخت و عقل‌گرایی افراطی در شیوه استدلال، محتوای بسیاری از آموزه‌های کلامی عصر خود را نقد کرد و گاهی درباره برخی صاحب‌نظران داوری نمود. در این داوری‌ها، امام (علیه السلام) دو

گروه را از گفت‌وگو و مناظره کلامی پرهیز داد که نشان می‌دهد برخی پرهیزدادن‌ها و نهی کردن‌ها و سرزنش‌ها در سیره امام علیه السلام ارتباطی با تقیه ندارد، بلکه روشی برای ورود عالمانه و صحیح به حوزه مسائل کلامی بوده است.

گروه نخست متکلمانی بودند که خارج از تفکر اهل‌بیت علیهم السلام و با پندارهای خود با مخالفان گفت‌وگو می‌کردند؛ درحالی‌که تعقل و استدلال برای تبیین کلام اهل‌بیت علیهم السلام باید برگرفته از کلام و شیوه خود اهل‌بیت علیهم السلام باشد تا شکست آنان به شکست اهل‌بیت علیهم السلام تفسیر نشود. امام صادق علیه السلام فرمود: گفت‌وگوی شما با مخالف، برپایه کلام من باشد؛ زیرا شکست شما شکست من است (حَاجُّوا النَّاسَ بِكَلَامِي، فَإِنْ حَاجَّوْكُمْ كُنْتُ أَنَا الْمَخْجُوجُ لَا أَنْتُمْ) (مفید، ۱۴۱۴ق [ج: ۷۱]). از این رو، حضرت از مبنای کلامی هشام بن حکم پرسید و او آموزه‌های حضرت را مبنای کلامی خود اعلام کرد و امام علیه السلام آن آموزه‌ها را نوشته‌شده در صحف ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام خواند (مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا قُلْتُ شَيْءٌ أَخَذْتَهُ مِنْكَ) (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۷۰-۱۷۱). این شیوه افزون بر اتقان بخشی به مسائل و موضوعات کلامی در مناظرات اصحاب و رؤیت‌پذیری علمی آنان در جامعه، نقش تمایز و مرجعیت علمی امام علیه السلام را نیز به خوبی ترسیم می‌کرد.

گروه دیگر کسانی بودند که دانش کافی یا مهارت لازم را برای مناظره نداشتند. حضرت در پاسخ به این پرسش که یکی را از گفت‌وگوی کلامی نهی کردید و دیگری را مانند هشام بن حکم به آن فرمان دادید، دو دلیل بیان فرمود: یکی آنکه او به استدلال و شیوه بیان استدلال آگاه‌تر است و دیگری اینکه در برخورد با مخالف و هنگام مناظره مدارای بیشتری دارد (أَبْصَرَ بِالْحُجَجِّ وَأُفْقَ مِنْهُ) (مفید، ۱۴۱۴ق [ج: ۷۲]). برپایه روایتی از امام صادق علیه السلام، نداشتن آگاهی و مهارت لازم برای گفت‌وگو، گاهی سبب انکار حقیقت و ایجاد فتنه می‌شود: «أَنْ يَصِيرُوا فِتْنَةً عَلَى ضَعْفَاءٍ إِخْوَانِهِمْ وَ عَلَى الْمُبْطِلِينَ» (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۱۵).

روایت فضیل بن عثمان مُراد (زیسته‌ی در سال ۱۴۸ق) نیز نمونه‌ای از رصد مناظرات از سوی امام صادق علیه السلام و پرهیزدهی آن حضرت است. امام علیه السلام در دیدار با گروهی از شیعیان، از عملکرد مؤمن طالق در مناظره پرسید. فضیل عملکرد مؤمن را خوب وصف کرد. امام علیه السلام یادآور شد که او (در مناظره) جدل می‌کند و تیم (خلیفه اول) را پلید می‌شمارد (يَتَكَلَّمُ فِي تَيْمٍ قَذَرٍ) و سپس فرمود: چه‌بسا از وی در مناظره بپرسند که سخن تو، همان سخن امام تو است؟ اگر بگوید: آری، بر ما دروغ بسته است و اگر بگوید: نه، خواهند گفت: چرا سخنی می‌گویی که امام تو نمی‌گوید. سخنانی گفته می‌شود که اقرار و رضایت به آن سبب گمراهی است و برائت از آن نیز مشقت‌بار است؛ تعداد ما اندک و تعداد دشمنان ما بسیار است: «إِنَّ أَنَا أَقْرَبُ بِهِ وَ رَضِيْتُ بِهِ أَقَمْتُ عَلَى الصَّلَاةِ وَ إِنِّ بَرِئْتُ

مِنْهُمْ شَقَّ عَلَيَّ، نَحْنُ قَلِيلٌ وَ عَدُوْنَا كَثِيرٌ» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۴۳۴-۴۳۵؛ برای توضیح و توجیه این روایت نک: حسن بن زین‌الدین، ۱۴۱۱ق: ۵۰۱ و خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۸: ۴۱-۴۲).

بر همین پایه، امام علیه السلام اصرار داشت پیروانش در جامعه‌ای که بیشتر مردم مخالف هستند، به گونه‌ای سخن بگویند (و مناظره کنند) که اهل بیت علیهم السلام را نزد مردم محبوب کند، نه اینکه آنان را مبعوض و منفور مردم گردانند؛ آنگاه حضرت سوگند یاد کرد که اگر (شیعیان ما) زیبایی‌های سخنان ما را (بدون تغییر و کم‌وزیاد) روایت می‌کردند، (خودشان نزد مردم) عالی‌قدرتر بودند و ایرادی به آنان وارد نمی‌شد؛ اما آنان گفتار ما را می‌شنوند و ده کلمه بر آن اضافه می‌کنند (لَوْ يَزُوونَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهٖ اَعَزَّ) (کلینی، ۱۳۶۳، ۸: ۲۲۹).

بدین ترتیب، حضرت به بیان مهم‌ترین مسائل چالش‌زا، ولی همراه با دانش و مهارت لازم، مدارا و ظرفیت‌شناسی مخاطب سفارش کرده، روش عقلانی متکلمان را تصحیح نموده است و چنین سفارش و عملکردی با تقیه مطلق در برابر مخالف ناسازگار است.

ج) مواجهه تأکیدی

امام صادق علیه السلام هم‌راستا با مواجهه ایجابی، هم خود با مخالفان مناظره کرد و هم متکلمان و یارانش را برای مناظره تشویق کرد و آموزش داد. علامه مجلسی (۱۴۰۳ق، ۱۰: ۱۶۳-۲۲۹ و ۲۳۴) حدود ۲۳ مناظره از امام علیه السلام و چند مناظره از اصحاب آن حضرت را از منابع متعدد گرد آورده و اخیراً فاطمه محمد خلیل لبون نیز مجموعه مناظره‌ها و احتجاج‌های امام صادق علیه السلام و نیز کتاب توحید مفضل را در مجموعه‌ای با ۳۳۹ صفحه گرد آورده است (لبون، ۱۴۳۱ق).

گزینش شیوه مناظره از آن روی بود که کارآمد و ماندگار برای نشر اندیشه در میان عموم مردم است؛ از این رو، مناظرات کلامی در دوره حضرت، پرتکرار، پرکاربرد و بیشتر درباره توحید، امامت و خلافت بود. حضرت در مواردی از متکلمان خواست تا در حضور خود با مخالفان مناظره کنند و مناظرات آنان را ارزیابی کرد؛ در مواردی نیز مناظره آنان را رصد نمود و گزارش خواست.

حضرت خطاب به یارانش فرمود: برای هدایت مخالفان، با گفتار من با آنان گفتگو کنید، گمراهی‌شان را تبیین نمایید و (اگر مناظره تأثیر نداشت) درخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام با آنان مباحله کنید: «خَاصُّهُمْ وَ بَيُّنُوا لَهُمُ الْهُدَى الَّذِي اُنْتُمْ عَلَيْهِ وَ بَيُّنُوا لَهُمُ ضَلَالَتَهُمْ وَ بَاهِلُوهُمْ فِي عَلَيِّ علیه السلام» (مفید، ۱۴۱۴ق [ب]: ۷۵). سفارش به مباحله نشان از تأکید فراوان حضرت است. نمونه دیگر سفارش به مباحله، خبر ابومسروق است

که به امام علیه السلام گفت: با کسانی مناظره می‌کنم که آیات الهی را توجیه انحرافی می‌کنند. حضرت فرمود: «إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۵۱۴).

امام علیه السلام از عبدالرحمان بن حجاج، از شمار محدث-متکلمان کوفه، خواست با مردم مدینه گفتگو و مناظره کند (کَلَّمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ) و آرزو کرد در میان شیعیان کسانی مانند او را می‌داشت (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۷۴۱ و ۷۴۶). آن حضرت برای مناظره‌کننده‌ای که اهل بیت علیهم السلام را کمک کند، بهشت را مرده داد (مفید، ۱۴۱۴ق [الف]: ۳۳).

امام علیه السلام به یونس بن یعقوب فرمود: اگر در علم کلام تخصص می‌داشتی با مرد شامی (مدعی علم) مناظره می‌کردی. یونس بر عدم تخصص خود حسرت خورد و دلیل آورد که شما از دانش کلام نهی کرده و فرموده بودید: «وای بر متکلمان». حضرت نهی از کلام را درخصوص کسانی دانست که با ترک سخنان امام، خواسته‌های خود را دنبال می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۷۱). گویا بنابر این خبر، یونس را نتوان از متکلمان دانست، اما سیدحسن صدر به‌اشتباه، او را در دانش کلام متخصص دانسته و سخن امام صادق علیه السلام به حُمران بن أعین را درباره یونس آورده است (صدر، بی‌تا: ۶۸).

براساس ادامه خبر یونس بن یعقوب، حُمران بن أعین، مؤمن طاق (م. ۱۴۸ یا حدود ۱۸۰ق) و هشام بن سالم از متکلمان آن دوره با مرد شامی مناظره کردند. دراین میان، قیس بن ماصر متخصص‌تر از آنان و دانش‌آموخته دانش کلام نزد امام سجاد علیه السلام بود. با این حال، وقتی هشام بن حکم بر جمع متکلمان وارد شد، با اینکه تازه بر صورتش مو روییده بود (و کم‌سن‌ترین آنان بود)، امام صادق علیه السلام برای وی جا باز کرد و او را یاری‌کننده اهل بیت علیهم السلام با قلب و زبان و دست معرفی نمود: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»؛ آنگاه هریک از آن متکلمان (در موضوعی) با مرد شامی مناظره کردند. سپس حضرت فرمود: با این نوجوان (هشام بن حکم) مناظره کن.

امام علیه السلام در پایان این مناظره که به شکست مرد شامی انجامیده بود، شیوه و محتوای مناظره متکلمان را ارزیابی و نقاط ضعف و قوتشان را بیان کرد و در پایان به هشام بن حکم فرمود: تو در مناظره زمین‌گیر نمی‌شوی و کسی مانند تو باید با مردم مناظره کند (مِثْلَكَ فَلْيَكَلِّمِ النَّاسَ) و بدین ترتیب او را قهرمان مناظره اعلام کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۷۱-۱۷۳). امام علیه السلام در ماجرای همین مناظره، از حُمران بن أعین خواست درباره امامت مناظره کند و به مرد شامی فرمود: پیروزی تو بر او به معنای پیروزی تو بر من است (إِنْ غَلَبْتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي) (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۵۵۴).

منصور بن حازم (زیسته‌ی قبل از ۱۸۳ق) نیز محتوای مناظره خود را برای امام صادق علیه السلام گزارش کرد و حضرت با بوسیدن وی و گفتن «رَحِمَكَ اللَّهُ» مناظره او را تأیید نمود (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۶۸-۱۶۹ و ۱۸۸-۱۸۹ و طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۷۱۸).

همچنین حضرت مؤمن طاق را که با روش قیاس بر حریف غلبه کرده بود، نقد نمود (لَا تَكُ تَكَلَّمُ - تَكَلَّمْتُ - عَلَى الْقِيَّاسِ) (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۴۳۰) و پاسخ‌های کلامی مناسب را برای رویارویی او با ابن ابی‌عوجا آموخت (همان: ۴۳۰-۴۳۳).

امام صادق علیه السلام افزون بر رصد مناظرات اصحابش، خود نیز با مخالفان مناظره کرده است. برای نمونه حضرت با ابوحنیفه (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۱۳۲؛ مزی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۸۰؛ ذهبی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۲۵۸) و گروه‌هایی مانند دهرگرایان و قدریان مناظره کرد و بیشتر به مسائل کلامی پرداخت. مناظره با صوفیان نیز گرچه رویکرد اجتماعی داشت، اما دارای ریشه در مسائل کلامی و هستی‌شناسی بود.

گفت‌وگوی امام علیه السلام با زندیقان در حوزه مسائل اعتقادی و بیشتر مربوط به آفرینش و آفریننده بود؛ برای مثال، ابن ابی‌عوجا مسائلی مانند بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را فرعی می‌شمرد (نک: مفضل بن عمر، ۱۳۷۹: ۶). با این حال، گاهی به مناسبت از معاد نیز سخن گفته شده است (نک: کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۷۲ و ۷۸؛ و درباره چرایی عذاب پوستِ جدید در قیامت، نک: طوسی، ۱۴۱۴ق: ۵۸۱).

برخی منابع قرون میانی مسائل متعدد مربوط به معاد و نیز بعثت انبیا و فراگیری دانش آنان، مانند آگاهی بر دانش پزشکی را نیز بیان کرده‌اند و درباره مانی و زردشت به‌عنوان پیامبر، از گفتگوهای زندیقان با امام علیه السلام خبر داده‌اند (نک: طبرسی، ۱۳۸۶ق، ۲: ۷۷-۱۰۰؛ و به نقل از او، مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰: ۱۶۳-۱۷۹). مسائل دیگری نیز مانند سبب اختلاف مرگ‌ومیرهای مردم در منابع قرون میانی دیده می‌شود (ابن‌شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ۳: ۳۸۰ و از او مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰: ۲۰۱).

امام علیه السلام با ابوشاکر دیصانی درباره وجود خداوند گفتگو کرد و با ساده‌ترین ابزار ممکن و بهره‌گیری از محسوسات برای رسیدن به معقولات به پیچیده‌ترین پرسش علمی او پاسخ داد و تأکید کرد که برای رسیدن به شناخت نمی‌توان بر محسوسات تکیه کرد و تلاش کرد تا قلمرو شناخت را از حصر مادیات و محسوسات رهایی دهد و ماورای طبیعت را به روی انسان بگشاید (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۷۹-۸۰).

زندیقی از مصر نیز در مکه با امام علیه السلام درباره هستی‌شناسی و اثبات وجود خداوند مناظره کرد. امام علیه السلام برای اثبات نادرستی ادعای مخاطب، یادآور شد که تکیه بر گمان در گفتگوی علمی درماندگی است و خردمند چیزی را که نمی‌داند انکار نمی‌کند و جاهل، ضدّ عالم استدلال ندارد. آنگاه حضرت خود با بهره‌گیری از برهان نظم به استدلال علمی پرداخت (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۷۲-۷۴؛ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۹۳). به گفته شهید مطهری بیست و هفت صفحه از کتاب ۴۵۰ صفحه‌ای «التوحید» در ردّ ثنویّه و زنادقه است (مطهری، ۱۳۸۴، ۶: ۸۸۱).

زهدگرایی افراطی گرچه یک مسئله اجتماعی شمرده شود، ریشه در نگاه انسان به هستی دارد، صوفیان جاهلان و علم‌گیزانی عمل‌گرا بودند و این عمل را در ترک مباحات، پشمینه‌پوشی و رنجش تن جلوه‌گر می‌دیدند و از آن به زهد یاد می‌کردند (ابن جوزی، بی‌تا: ۱۵۸، ۱۶۷ و ۱۷۴). امام صادق علیه السلام در بیان خاستگاه این تفکر فرمود: زهد به معنای محروم کردن خود از ثروت و امور حلال نیست، بلکه به این معنا است که به داشته‌های خود بیش از داشته‌های خداوند اعتماد نداشته باشید (لَا تَكُونْ بِمَا فِي يَدِكَ أَوْتَقَّ مِنْكَ بِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ) (کلینی، ۱۳۶۳، ۵: ۷۱). سفیان ثوری (م. ۱۶۱ ق) نیز درباره سپیدپوشی، نازک‌پوشی و لطافت لباس امام علیه السلام با حضرت گفتگو کرد و امام علیه السلام در نقد او، توجه به شرایط زمانی را مهم دانست و فرمود: بهترین لباس، لباس مردم زمانه است (خَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ) (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۴۱۱؛ ۶: ۴۴۲). آنگاه حضرت با استناد به سیره انبیای الهی آنان را بیشتر در تنگنای فکری قرار داد و به سلیمان بن داوود علیه السلام مثال زد که از خداوند سلطنت بی‌مانند خواست. همچنین یوسف علیه السلام را نمونه آورد که خواستار خزانه‌داری مصر شد (اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ غَلِيمٌ) (یوسف: ۵۵).

عَبَاد بن کثیر بصری (م. حدود ۱۶۰ ق) نیز صوفی خشن‌پوش و منتقد دیگری بود که در مناظره با امام علیه السلام جوابی مشابه جواب سفیان دریافت کرد و امام علیه السلام بدپوشی در زمان رفاه را لباس ریا خواند و از ساده‌زیستی و لباس زهد او، به دنیاگرایی و لباس شهرت تعبیر کرد و به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استناد نمود که شهرت‌پوشی در دنیا سبب ذلت‌پوشی در آخرت خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۶۹۰).

مُفَضَّل بن عُمَر (زیسته‌ی پیش از سال ۱۸۳ ق)، روایتگر یا نگارنده مناظره آن حضرت با پزشک هندی درباره توحید است که از آن به اهللیجه یاد کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳: ۱۵۲؛ ۱۰۲: ۳۷). اما نجاشی، طوسی، ندیم و آقابزرگ تهرانی در آثار خود از این کتاب یاد نکرده‌اند. حضرت در برابر طبیب هندی از ابزارهای نزدیک و استدلال‌های کوتاه ولی پرمعنا بهره برد و در استدلال، بر عنصر عقل تأکید کرد (ابن‌طاووس، ۱۳۶۸ ق: ۱۱-۲۱ و ۷۷).

علی بن یقطين (م. ۱۸۲ ق) نیز مناظره امام صادق علیه السلام را با یکی از تردیدگرایان تحریر کرده و کتاب «مناظره الشاک بحضرة الصادق علیه السلام» را نوشته است (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱۵۵). مدرسی طباطبایی (۱۳۸۳: ۲۴۷) به دلیل نامتناسب بودن موضوع این کتاب با طبیعت و روایات علی بن یقطين و نیز متکلم و مُناظره‌گر نبودن او، احتمال داده که نگاشته یونس بن عبدالرحمان، مولای علی بن یقطين باشد و ندیم او را به ابن یقطين

نسبت داده است. نجاشی (۱۴۱۶ق: ۲۷۳) نیز این اثر را در شمار مؤلفات علی بن یقطین و یونس بن عبدالرحمان نیاورده است.

چند نکته در مناظره‌های امام علیه السلام درخور توجه است:

- امام علیه السلام در مناظرات کوتاه‌ترین راه و وجدانی‌ترین استدلال را برای اثبات آرای خود انتخاب می‌کرد. برای مثال، برای اثبات توحید و توانایی خداوند از انواع برهان‌ها، از جمله برهان سبّ و تقسیم بهره می‌برد. این برهان نوعی استدلال برای کشف علت است که در آن همه فرضیه‌ها بررسی و رد می‌شود تا فرضیه‌ای که صلاحیت علت بودن را دارد، اثبات گردد (نک: غزالی، بی‌تا: ۳۱۱ و ۳۱۶ و حلی (علامه)، ۱۴۰۴ق: ۲۲۴) در مناظره هشام از سه برهان اقلانی، فُرجه (دوگانگی) و تمناع یاد شده است (نک: شعبانپور، ۱۳۸۸: ۱۹۱-۱۹۵).

- حضرت مناظره و گفتگو را تا زمانی اثربخش می‌دانست که منطق علمی بر آن حاکم باشد، نه خصومت و لجاجت.

- بهره‌گیری از هشدار و دعوت مخاطب به دوراندیشی؛ تا شاید ضمیر نهفته او بیدار شود.

نتیجه

تحلیل حاضر نشان می‌دهد عصر امام صادق علیه السلام به‌مثابه نقطه‌عطفی در تاریخ تکوین و تطور دانش کلام در جهان اسلام، به‌ویژه در چارچوب تفکر شیعی، درخور ارزیابی است. در این دوره، انشعابات فکری و ظهور مکاتب کلامی رقیب تشدید شد و امام علیه السلام در قبال مباحث کلامی، رویکردی چندوجهی، هوشمندانه و متمایز اتخاذ کرد. یافته‌های پژوهش بیان می‌دارد مواجهه امام علیه السلام با دانش کلام، نه طرد مطلق و نه ترویج بی‌ضابطه، بلکه مدیریتی عالمانه بود. از سویی، با تصریح بر حجیت ذاتی عقل و تربیت متکلمانی برجسته بر ضرورت استدلال روشمند و دفاع عقلانی از مبانی اعتقادی در دو سطح عادی و شدید تأکید ورزید. تشویق اصحاب به مناظره، ارزیابی و نقد عملکرد آنان، ارائه آموزش‌های تخصصی و درخواست مباحثه گواه این ادعاست. از سوی دیگر، به‌طور جدی از ورود به مباحث کلامی غیرضروری و پیچیده، از به‌کارگیری شیوه‌های استدلالی نامعتبر و عقل‌گریز یا عقل‌گرای افراطی، که می‌توانست به انحراف عقیدتی و تضعیف مبانی وحیانی منجر شود، در دو سطح «کلان» و «خُرد» به‌شدت پرهیز داد.

امام علیه السلام با تبیین دقیق و اعتدالی مسائل مناقشه‌برانگیز کلامی در عصر خویش ضمن نقد و اصلاح دیدگاه‌های افراطی و تفریطی، خطوط بنیادین و متمایز کلام امامیه را ترسیم و تثبیت کرد. تأکید ایشان بر لزوم استناد مباحث کلامی به قرآن کریم، سنت

نبوی و تعالیم اهل بیت علیهم السلام، و همچنین مشروط ساختن ورود به عرصه مناظرات کلامی به احراز صلاحیت‌های علمی (دانش)، عملی (تقوا) و مهارتی (قدرت استدلال و مدارا)، بیانگر تلاش نظام‌مند برای جهت‌دهی صحیح به دانش کلام و صیانت آن از انحرافات بود. اصرار بر اینکه متکلمان شیعه باید «با کلام امام» مجادله کنند، هم به انسجام درونی مکتب کمک می‌کرد و هم مرجعیت علمی امام علیه السلام را متمایز و تثبیت می‌نمود.

در نهایت، می‌توان استنتاج کرد که امام علیه السلام نه تنها به چالش‌های کلامی دوران خود پاسخ‌های بنیادین داد، بلکه با پایه‌گذاری ضوابطی متقن برای کلام‌ورزی و تربیت نسلی از متکلمان مبرز، به دانش کلام شیعی هویتی مستقل، روشمند و پویا بخشید.

الف. کتاب‌ها

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، بی‌تا، *تلبیس ابلیس*، بی‌جا: بی‌نا.
۲. ابن سعد، محمد، بی‌تا، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۴۱۲ق، *مناقب آل ابی طالب* علیه السلام، بیروت: دار الاضواء.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، ۳۷۰ق، *کشف المحجّة لثمره المّهجّة*، نجف: المطبعة الحیدریة.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، ۳۶۸ق، *فرج المهموم*، قم: دار الذخائر.
۶. ابن عدی، عبدالله بن عدی، ۴۰۹ق، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بیروت: [بی‌نا].
۷. ابن قیّم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، ۴۱۵ق، *اجتماع الجیوش الإسلامیة علی غزو المعطلة و الجهمیة*، تحقیق رضوان جامع رضوان، بیروت: دار الفكر.
۸. ابوداود، سلیمان بن اشعث سیجستانی، ۴۱۰ق، *سنن ابی داود*، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفكر.
۹. اسکافی، محمد بن عبدالله، ۴۰۲ق، *المعیار و الموازنة*، تحقیق محمدباقر محمودی، بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، بی‌تا، *المحاسن*، تصحیح جلال الدین حسینی (محدث ارموی)، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۱۱. بغدادی، عبد القاهر، ۴۱۵ق، *الفرق بین الفریق*، تحقیق ابراهیم رمضان، بیروت: دار المعرفة.
۱۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، بی‌تا، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، پاکستان: دار المعارف النعمانیة.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، ۴۰۳ق، *الفوائد الطوسیة*، تحقیق و تعلیق و تصحیح: مهدی لاجوردی و محمد درودی، قم، (بی‌نا).
۱۴. حسن بن زین الدین (صاحب معالم)، ۴۱۱ق، *التحریر الطاووسی*، تحقیق فاضل الجواهری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۵. حسن بن سلیمان حلی، ۴۲۴ق، *المختصر*، تحقیق: سیدعلی اشرف، نجف، المطبعة الحیدریة.
۱۶. جلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۳۶۳ش، *أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت*، تحقیق محمد نجمی زنجانی، قم: شریف رضی.

۱۷. جلی (علامه)، حسن بن یوسف، ۱۴۰۴ق، **مبادئ الوصول إلى علم الأصول**، قم: المطبعة العلمية.
۱۸. جمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، **قرب الإسناد**، تحقیق مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، **معجم رجال الحديث**، تحقیق لجنة التحقيق، بی جا: بی نا.
۲۰. دارمی، عبدالله بن بهرام، ۳۴۹ق، **سنن الدارمی**، دمشق: مطبعة الاعتدال.
۲۱. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۴ق، **سير اعلام النبلاء**، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۴۰۸ق، **الأنساب**، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان.
۲۳. سید رضی، محمدبن حسین، ۴۱۲ق، **نهج البلاغة**، تحقیق محمد عبده، قم: دار الذخائر.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، بی تا، **تاریخ الخلفاء**، تحقیق **لجنة من الأدباء**، بیروت: معتوق اخوان.
۲۵. شعبانپور، محمد، ۱۳۸۸ش، **زنادقه در عصر صادقین**، قم: انتشارات احسن الحديث.
۲۶. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، بی تا، **الملل و النحل**، تخریج محمد بدران، قاهره: مکتبة الانجلو المصرية.
۲۷. شهید اول، محمد بن جمال الدین، ۱۴۱۷ق، **الدروس الشرعية فی فقه الامامية**، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۸. صدر، حسن، بی تا، **الشیعة و فنون الإسلام**، مقدمه سلیمان نیا، بی جا: بی نا.
۲۹. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، **التوحید**، تحقیق هاشم حسینی تهرانی، قم: النشر الإسلامی.
۳۰. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**، تحقیق حسین اعلمی، بیروت: الأعلمی.
۳۱. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، **بصائر الدرجات**، تحقیق میرزا محسن کوچه باغی، تهران: الأعلمی.
۳۲. طبرسی، احمد بن علی، ۳۸۶ق، **الاحتجاج**، تعلیق محمدباقر خراسان، نجف: دارالنعمان.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، ۳۸۷ق، **تاریخ الأمم والملوک**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، **اختیار معرفة الرجال** (رجال الکشی)، تحقیق مهدی رجائی، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، **الأمالی**، تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة.

۳۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۵ق، *رجال الطوسی*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، *الفهرست*، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه الفقه.
۳۸. عجلی، احمد بن صالح، ۱۴۰۵ق، *معرفة الثقات*، تحقیق عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، مدینه: مکتبه الدار.
۳۹. غزالی، محمد بن محمد، بی‌تا، *المستصفی من علم الأصول*، بیروت: شرکت دار الأرقم بن أبی الأرقم.
۴۰. قاضی تنوخی، محسن بن علی، ۱۳۹۳ق، *نشوار المحاضرة و أخبار المذاكرة*، تحقیق عبود الشالجي، بی‌جا: بی‌نا.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتاب.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳ش، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتاب الاسلامیه.
۴۳. لبون، فاتن محمد خلیل، ۱۴۳۱ق، *احتجاجات الإمام الصادق (ع) و توحید المفضل*، قم: ذوی القربی.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۴۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ع)*، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتاب الإسلامیه.
۴۶. مدرسی طباطبائی، حسین، ۱۳۸۳ش، *میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری*، ترجمه علی قرائی و رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
۴۷. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، ۱۴۱۳ق، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، بیروت: مؤسسه الرسالة.
۴۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری* (جلد ۶: اصول فلسفه و روش رئالیسم)، تهران: صدرا.
۴۹. مفضل بن عمر، ۱۳۷۹ش، *توحید مفضل*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۵۰. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، *اوائیل المقالات*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۵۱. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق [الف]، *الأمالی*، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، بیروت: دار المفید.

۵۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق [ب]، *الحکایات*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، بیروت: دار المفید.
 ۵۳. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق [ج]، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، تحقیق حسین درگاهی، بیروت: دار المفید.
 ۵۴. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۱۶ق، *رجال النجاشی*، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: النشر الإسلامی.
 ۵۵. ندیم، محمد بن اسحاق، بی تا، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، بی جا: بی نا.
- ب. مقاله‌ها
۵۶. اقوام کرباسی، اکبر، ۱۳۹۶ش، «مدرسه کلامی کوفه»، در جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، قم: دار الحدیث، صص ۱۷-۴۶.
 ۵۷. حسینیان مقدم، حسین، ۱۳۸۴ش، «نقش نوبختیان در پیشبرد افکار شیعه»، تاریخ اسلام، شماره ۵، صص ۶۳-۱۰۰.
 ۵۸. رضایی، محمدجعفر، ۱۳۹۶ش، «متداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل‌گیری مدرسه کلامی بغداد»، در جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، قم: دار الحدیث، صص ۵۲-۶۲.
 ۵۹. منصوری‌راد، حسین، ۱۳۹۶ش، «شخصه‌های کلام‌ورزی جریان محدث-متکلمان در مدرسه کلامی کوفه»، در جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، قم: دار الحدیث، صص ۶۹-۸۹.
 ۶۰. موسوی خلخالی، احسان و صفری فروشانی، نعمت‌الله، ۱۳۹۹ش، «متکلمان امامی عصر امام صادق (علیه السلام) و مسئله استطاعت»، جستارهایی در فلسفه و کلام، شماره ۱۰۴، صص ۲۰۲-۲۱۳.
 ۶۱. نعیم‌آبادی، حسین، ۱۳۹۶ش، «زمینه‌های افول مدرسه کلامی در کوفه در نیمه نخست قرن سوم»، در جستارهایی در مدرسه کلامی کوفه، قم: دار الحدیث، صص ۹۲-۱۱۹.